

تجريد قرآن از روايات

محمد الهی خراسانی
عضو حلقه علمی حدیث

چکیده: راه کار «پالایش قرآن از روايات» بخشی از سياست عمومی جلوگیری از نشر و تدوین حدیث پس از رحلت پیامبر ﷺ است. نهی پیامبر ﷺ از نوشتن غیر از قرآن و احتمال آمیختن روايات با آیات قرآنی دو دلیل اصلی طرفداران این راه کار است. همچنین تأکید بر کفایت قرآن برای هدایت مسلمانان، جلوگیری از نگارش وصیت پیامبر ﷺ، نپذیرفتن مصحف علی بن ابیطالب 7 و منع صحابه از نقل، از جمله مهم ترین اقدامات نظری و عملی در اجرای این راه کار است.

واژگان کلیدی: تجريد قرآن، منع کتابت حدیث، زمینه های اعتقادی، اقدامات عملی، علت های مؤثر، آثار و پیامدها.

مقدمه

در تاریخ حدیث، دورانی مشهور به دوره ممانعت از نشر و تدوین حدیث به چشم می خورد که مقطعی مهم و تأثیرگذار بر سرنوشت حدیث به شمار می رود. اگرچه شیعیان به پیروی از جانشینان بر حق پیامبر اسلام ﷺ، از آغاز این دوره، تسلیم ممانعت ها و مخالفت ها نشدند و با راهنمایی و تشویق امامانشان، به نشر و کتابت حدیث مبادرت ورزیدند؛ اما این اقدام روند نقل احادیث نبوی را با مشکلات فراوانی روبرو ساخت؛ از سویی شمار فراوانی از احادیث با مرگ راویانی که از بازگویی و نشر

احادیث‌شان منع شده بودند، از دست رفت و از سوی دیگر زمینه برای ورود روایات جعلی و اسرائیلیات فراهم گردید. همچنین با کمرنگ شدن سنت نبوی، بسیاری از مفاهیم و آموزه‌های کلیدی در اصول و فروع دین غبار غفلت گرفت و به دنبال آن باب بدعت و اجتهاد ناصواب گشوده شد. بررسی دقیق این فصل از تاریخ حدیث به خوبی نشان می‌دهد که علت این ممانعت، چیزی فراتر از مسئله «تثبّت و احتیاط صحابه و تابعین در حدیث» بوده است. ممانعت از نشر حدیث، پس از رحلت پیامبر ﷺ اعتقاد عمومی صحابه و تابعین نبود؛ بلکه می‌توان آن را یکی از سیاست‌های دستگاه حاکمه داشت. از این رو، می‌بینیم که بسیاری از صحابه و تابعین، از پذیرش آن سرباز زدند و دیگران نیز از روی اجبار و اکراه بدان تن در دادند.

راه کار «پالایش قرآن از روایات»، بخشی از سیاست عمومی جلوگیری از نشر و تدوین حدیث است که با زمینه‌سازی اعتقادی و اقدامات عملی همسو همراه شده است.

در این تحقیق، سعی شده است تا ضمن بررسی و تحلیل مختصر این راه کار، علل، انگیزه‌ها و آثار و پیامدهای آن نیز تبیین شود.

معناشناسی تجرید قرآن

«تجرید» در لغت به معنای کندن و برگرفتن چیزی از چیزی است^۱ و اصطلاح «تجرید قرآن» در تاریخ حدیث به معنای خالی‌سازی مصاحف قرآنی از روایات تفسیری نبوی است.

ابن ابی الحدید می‌نویسد:

«کان عمر یقول جرّدوا القرآن و لا تفسّروه و أقلّوا الروایة عن رسول الله ﷺ و أنا شریکم»^۲.

زمینه‌سازی اعتقادی تجرید قرآن

بازخوانی مقطع تاریخی پس از رحلت پیامبر ﷺ نشان می‌دهد که دستگاه خلافت یک رشته اعتقادات خاص را در میان مسلمانان تبلیغ و ترویج می‌کرد که در گذشت زمان بسیاری از مردم نیز هر چند با اکراه به آنها ملتزم شدند.

۱. فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۴۰۱.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۹۳.

تثبیت این اعتقادات در جامعه اسلامی آن دوره، راه را برای پذیرش سیاست **تجربید قرآن** هموار می‌نمود. مهم‌ترین این اعتقادات از این قرارند:

۱. کفایت قرآن برای هدایت

شعار «حسبنا کتاب الله»^۱ که از واپسین روزهای عمر پیامبر ﷺ از سوی عده‌ای خاص که بعدها در دستگاه خلافت صاحب منصب شدند، سر داده شد، برای تثبیت همین اعتقاد بود. این شعار اعتقادگونه پس از رحلت پیامبر ﷺ به صورت‌های مختلف تکرار شد؛ چنان‌که خلیفه اول در آغاز خلافت خود گفت:

«فلا تحدّثوا عن رسول الله شیئاً فمن سألکم فقولوا بیننا و بینکم کتاب الله فاستحلّوا حلاله و حرّموا حرامه»^۲.

در باره این عقیده باید گفت که این اعتقاد مورد پذیرش قرآن، سنت و عقل، نیست. در قرآن کریم بر رسالت تبیین و تفسیر آیات الهی توسط پیامبر ﷺ تأکید شده است: «و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهیم»؛ «و ذکر را بر تو نازل کردیم تا آنچه را بر مردم نازل شده، برای ایشان تبیین کنی»^۳.

سنت نبوی نیز اکتفا به کتاب الهی را برای هدایت بشر نادرست می‌داند؛ براساس حدیث متواتر **ثقلین**، سعادت انسان‌ها در گرو تمسک توأم به قرآن و عترت است^۴. عقل نیز به روشنی درمی‌یابد که آیات قرآن، در موارد بسیاری مجمل است و فهم کامل آن نیاز به تفسیر و تبیین دارد و چه تبیینی شایسته‌تر از بیان آورنده کتاب الهی. آنکه بیش از هر کس به مقاصد آیات الهی آگاه است.

۲. لزوم اکتفا به تلاوت قرآن و عدم تدبّر در مفاهیم آن

فضای حاکم بر جامعه دوران خلافت به ویژه دوره خلیفه دوم به گونه‌ای بود که مسلمانان رغبتی به پرسش از مفاهیم قرآنی نداشتند. برخورد شدید خلیفه دوم با **صبیح** که به دنبال پاسخی برای پرسش قرآنی خود بود، نمونه مناسبی برای فهم چرایی این بی‌رغبتی است. از سوی دیگر تأکید فراوان خلیفه دوم بر اشتغال مردم به

۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲. شمس‌الدین ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۳.

۳. نحل/۴۴.

۴. رک: احمد بن حنبل، المسند، ج ۳، ص ۴؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، الجامع الصحیح، ج ۴، ص ۳۶ و ۳۷؛ ابوعبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۸.

تلاوت قرآن و بازداشتن آنان از تلاوت با نقل احادیث نشان می‌دهد که برای دستگاه خلافت، فقط تلاوت دارای ارزش بوده و اصلی به شمار می‌رفته است، در حالی که آگاهی از تفسیر آیات که بهترین راه آن استفاده از روایات تفسیری پیامبر ﷺ است، اهمیت‌دار به حساب نمی‌آید.

۳. تثبیت و احتیاط در نقل حدیث

«ذهبی» می‌نویسد: «اولین کسی که در قبول اخبار، احتیاط به خرج داد، ابوبکر بود»^۱. همچنین نوشته‌اند هنگامی که ابوبکر، احادیث مکتوب نزد خود را جمع کرد و به آتش کشید، در پاسخ به پرسش دخترش عایشه از علت این کار، گفت: ترسیدم بمیرم و این نوشته‌ها از من برجای بماند و در میان آنها احادیث بی‌سندی باشد که من براساس اطمینان به راوی آن را از او نقل کرده باشم، در حالی که حدیث آن طور که وی نقل کرده است نباشد»^۲. همچنین ماجرای حبس چند تن از بزرگان صحابه توسط خلیفه دوم در تاریخ مشهور است. جرم آنها آن چنان که خود خلیفه به آنها گفته بود، کثرت نقل حدیث از پیامبر بوده است. صرف نظر از اینکه ادعای تثبیت و احتیاط در نقل حدیث، با شعار «حسبنا کتاب الله» و منع کلی نشر و تدوین حدیث سازگاری چندانی ندارد، اما در هر حال اینگونه برخوردها به عنوان احتیاط در نقل حدیث، زمینه را برای از بین بردن روایات تفسیری فراهم می‌کرده است.

اقدامات عملی در راستای پالایش قرآن از روایات

۱. جلوگیری از نگارش وصیت پیامبر

حادثه «یوم الخمیس»^۳، نخستین گام در طرح نظریه کفایت کتاب الهی و عدم نیاز به سنت نبوی بود که توسط عمر برداشته شد.

۱. شمس‌الدین ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲.

۲. همان، ص ۵.

۳. در روز پنج‌شنبه‌ای از واپسین روزهای عمر پیامبر اکرم ﷺ حضرتش که در بستر بیماری بود، به اصحاب فرمود: قلم و دواتی بیاورند تا برایشان مطلبی را بنویسد که هرگز گمراه نشوند. عمر بن خطاب به حضار گفت: درد بر او چیره شده است و اظهار داشت قرآن نزد شماس و کتاب خدا برای ما کافی است. به دنبال آن مشاجره بالا گرفت و پیامبر از کار خود منصرف شدند.

۴. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲. امتناع از قبول مصحف علی بن ابی طالب 7

در تاریخ آمده است که پس از گذشت مدت کوتاهی از رحلت پیامبر 6، علی 7 مصحفی را که خود به املاي پیامبر نوشته بود و علاوه بر آیات، تفسیر و تأویل آنها را نیز دربرداشت، به خلیفه عرضه کرد، اما به او گفته شد که نیازی به این مصحف نیست و علی 7 نیز پاسخ داد که دیگر هرگز این مصحف را نخواهند دید^۱. در واقع، عدم پذیرش مصحف علی 7 که مشتمل بر آیات و روایات بود، نخستین برخورد دستگاه خلافت در راستای سیاست پالایش قرآن از روایات بود.

۳. جمع آوری مصحف پیراسته از روایات در زمان ابوبکر

بیشتر مصحف‌هایی که در دوران رسالت پیامبر توسط صحابه تدوین می‌شد، علاوه بر آیات، شامل روایات و توضیحات تفسیری پیامبر نیز بود. علامه عسکری معتقد است اساساً مصحف، به آیات مکتوبی گفته می‌شده که در کنار آن احادیث پیامبر در تفسیر آیات نوشته شده بود. گواه این مطلب را نیز توضیحات تفسیری که از مصحف‌های صحابه نقل شده است، می‌داند^۲. در هر حال، مصحفی که به فرمان ابوبکر در دوران خلافت او جمع‌آوری شد، مصحفی خالی از روایات تفسیری پیامبر بوده است.

۴. فرمان حکومتی خلیفه دوم مبنی بر تجريد قرآن و از بین بردن مصحف‌های

مشتمل بر روایات

فرمان «جرّدوا القرآن» نخستین بار توسط خلیفه دوم صادر شد و به دنبال آن، تعداد زیادی از مصحف‌های مشتمل بر روایات معدوم شد. از «عامر شعبی» نقل شده است؛ مردی مصحفی نوشته بود که در کنار هر آیه، تفسیر آن مکتوب بود، عمر مصحف را گرفت و آن را با قیچی قطعه قطعه کرد^۳.

۵. منع صحابه از نقل روایت

شعبی به نقل از قرظة بن کعب می‌گوید: «آنگاه که عمر ما را به عراق گسیل داشت، تا نقطه «صرار» ما را پیاده مشایعت کرد، سپس گفت: می‌دانید چرا همراه شما

۱. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۴، ص ۴۴۴.

۲. مرتضی عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳. جعفر مرتضی عاملی، حقایقی مهم پیرامون قرآن کریم، ص ۱۰۴؛ به نقل از کنز العمال، ج ۲، ص ۲۰۴.

آمده‌ام؟ گفتیم: از جهت احترام و تکریم آمده‌ای. گفت: علاوه بر آن نظر دیگری داشتم و آن اینکه (بگویم) شما به شهری عزیمت می‌کنید که طنین قرآن مردمش همچون صدای زنبوران عسل به گوش می‌رسد. مبدا با نقل حدیث پیامبر ﷺ آنان را از قرآن باز دارید. نقل حدیث را کم کنید و من (در ثواب آن) با شما شریکم. چون قرظه به عراق رسید، مردم به او گفتند: حدیثی برای ما نقل کن و او در پاسخ گفت: عمر ما را از این کار نهی کرده است»^۱.

گرچه خلیفه دوم در این توصیه خود، چیزی بیشتر از کم کردن نقل حدیث نمی‌طلبد، اما نتیجه آن، خودداری از نقل حدیث و محرومیت مردم از شنیدن روایات نبوی از جمله روایات تفسیری است.

همچنین «ذهبی» در تذکرة الحفاظ با ذکر سند آورده است: عمر، سه تن از صحابه یعنی: ابن مسعود، ابودرداء و ابومسعود انصاری را حبس نمود و به آنها گفت: شما از پیامبر ﷺ فراوان نقل حدیث کرده‌اید^۲.

«محمد عجاج الخطیب» در کتاب «السنة قبل التدوین» پس از ذکر نقل ذهبی، می‌گوید: «اینان، سه تن از بزرگان اصحاب پیامبر و از با تقواترین و پرهیزگارترین ایشان بودند. آیا معقول است کسی همچون عمر بن خطاب آنان را تنها به این دلیل که فراوان نقل حدیث می‌کردند، حبس کند؟»

وی در ادامه می‌گوید: «انسان در برابر چنین خبری دچار تردید می‌شود و نخستین پرسشی که به ذهن می‌آید آن است که به راستی حد و مرزی که بتوان با آن کمی و زیادی (نقل) را تشخیص داد، چیست؟»^۳

«الخطیب» به مناقشة «ابن حزم» اشاره می‌کند که در این باره می‌گوید: با قبول چنین خبری باید پذیرفت که عمر، صحابه را متهم به کذب نموده است و یا اینکه از نفس حدیث و تبلیغ سنت رسول الله ﷺ نهی نموده و آنان را به کتمان و انکار سنت نبوی ملزم کرده است که پذیرش چنین چیزی در مورد وی، موجب اعتقاد به خروج او از اسلام می‌گردد. اما درباره فرض نخست نیز باید گفت اگر صحابه متهم به کذب شوند، عمر نیز از جمله صحابه است و حکم او نیز مانند آنهاست و اگر بگوییم اساساً حبس بدون اتهام صورت گرفته است، نتیجه آن می‌شود که عمر به آنها ظلم کرده است.

۱. محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۲.

۲. شمس‌الدین ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳. محمد عجاج الخطیب، السنة قبل التدوین، ص ۱۰۶.

ابن حزم با توجه به اینکه پذیرش هر یک از این احتمالات منجر به اثبات طعنی بر خلیفه می‌گردد، اصل خبر را رد می‌کند و آن را از جمله «روایات ملعونه» می‌خواند.^۱

اما در هر حال، این خبر در تاریخ نقل شده است و بسیاری از بزرگان اهل سنت نیز محتوای آن را پذیرفته‌اند.^۲

۶. جلوگیری از طرح پرسش‌های تفسیری

سلمان بن یسار نقل کرده است که مردی به نام صبیغ وارد مدینه شد و در زمینه متشابهات قرآن سؤالاتی از اصحاب به عمل آورد. عمر او را احضار کرد، در حالی که قبلاً دو شاخه تر از درخت خرما آماده کرده بود. به او گفت: تو کیستی؟ وی گفت: من بنده خدا صبیغ هستم. عمر یکی از چوب‌ها را برداشت و گفت: من هم بنده خدا عمر هستم. آنگاه چنان بر سر و صورت وی زد تا خون جاری شد. صبیغ گفت: ای امیرالمؤمنین بس است. آنچه در سرم بود، از خاطر برفت.^۳

علامه امینی پس از ذکر روایات مربوط به کتک خوردن صبیغ و روایات دیگری که همگی حاکی از شدت عمل خلیفه دوم در مقابل پرسش‌کنندگان از قرآن است، می‌نویسد:

«نمی‌دانم چرا باید سؤال‌کنندگان و دانش‌پژوهان به خاطر پرسش از مشکلات قرآن مجروح و مضروب شوند؟ در سؤالات صبیغ و امثال او چیزی نبود که موجب کفر و الحاد شود، اما عاقبت خوش را در پی نداشت»^۴.

۷. تهیه و ارسال مصحف‌های خالی از روایت به دیگر مناطق

«انتخاب و معرفی یک مصحف» و یکسان‌سازی قرائت‌ها و فرستادن آن به دیگر مناطق اسلامی از اقداماتی است که در زمان خلیفه سوم انجام گرفت. البته در ضرورت آن شکی نیست؛ اما پرسشی که مطرح است آن است که چرا مصحف فراهم آمده مانند مصحف‌های دیگر صحابه از روایات تفسیری نبوی و نکات تفسیری خالی بودند؟

۱. همان، ص ۱۰۷، به نقل از الإحکام لابن حزم، ص ۱۳۹.

۲. از جمله «محمد بلتاجی» در کتاب «دراسات فی السنّة»، این اقدام را در راستای «طریقه عمریه در معالجه بعضی از امور» دانسته است! ر.ک: دراسات فی السنّة: ص ۵۵ و ۵۶.

۳. عبدالله بن عبدالرحمان، سنن دارمی، ج ۱، ص ۵۴.

۴. عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۶، ص ۲۹۲.

اگر گفته شود علت، بیم اختلاط قرآن با روایات است^۱، می‌گوییم تهیه و تنظیم روایات در صحیفه‌هایی مستقل چه اشکالی داشت؟ آیا ممکن نبود در کنار مصحف‌های ویژه قرآن، صحیفه‌های روایی نیز تهیه می‌شد؟

استاد «حسین الحاج حسن» در کتاب «نقد الحدیث فی علم الروایة» می‌نویسد: «و اذا كان همّ الصحابة نشر الدعوة المحمدية، فلماذا لم يكتبوا السنة و يجمعوها كما كتبوا القرآن و جمعه و وزعت نسخة على الأمصار؟ ألا أنّهم ياهمالهم هذا الأمر الخطير، إنّما يكونون قد تركوا ركناً رئيسياً و هاماً في شرح الدعوة الإسلامية و إنّی أرى أنّ هذا الإهمال في التدوين، هو الذي أدّى إلى وضع تلك السيول الموضوعة في الحديث»^۲.

اما به راستی علت چه بوده است؟ «زرکشی» در این باره سخنی تأمل برانگیز دارد. او می‌گوید:

علت اینکه قرآن را بدون تأویل، تفسیر، تقدیم و تأخیر و آیات منسوخ التلاوة به عنوان مصحف قرار دادند، آن بود که بعدها کسی دچار شبهه و فساد نشود!^۳.

بررسی علل سیاست تجرید

دلایلی که از سوی خلفا و یا مدافعان سیاست تجرید عنوان شده است، عمدتاً به دو مورد باز می‌گردد: ۱. عمل به توصیه پیامبر؛ ۲. جلوگیری از اختلاط قرآن با روایات. اکنون به بررسی هریک می‌پردازیم:

۱. عمل به توصیه پیامبر

از ابوسعید خدری نقل شده که پیامبر فرمود:

«لا تکتبوا عَنّی شیئاً إلاّ القرآن و من کتب عَنّی شیئاً غیر القرآن فلیمحه»^۴.

مدافعان سیاست تجرید به این روایت استناد کرده‌اند.

بررسی سند روایت: سند این روایت چنین است: «عن هَمّام بن یحیی عن زید بن

أسلم عن علاء بن یسار عن أبي سعيد الخدري أن رسول الله ﷺ...»

۱. این سخن از دلایل اصلی سیاست تجرید قرآن است که به آن پاسخ خواهیم داد.

۲. حسین الحاج حسن، نقد الحدیث فی علم الروایة و علم الدراية، ج ۱، ص ۳۶۹.

۳. جعفر مرتضی عاملی، حقایق مهم پیرامون قرآن کریم، ص ۱۰۵، به نقل از البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۳۵.

۴. عبدالله بن عبدالرحمان، سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۱۹.

الف. علمای رجال، درباره زید بن أسلم اتفاق نظر ندارند. برخی او را توثیق و برخی او را به اتهاماتی نظیر تدلیس، سوءحافظه و خودرایی زیاد، متهم ساخته‌اند.

ب. ابوسعید خدری که ناقل اصلی است، از جمله انصار و صحابه خردسال پیامبر بوده است. این در حالی است که به گفته بیشتر محدثان، احادیث نهی از کتابت مربوط به اوایل بعثت بوده است، پس او نمی‌توانسته شخصاً حدیث را از پیامبر شنیده باشد که در این صورت روایت مرسل می‌شود.

ج. به عقیده برخی محدثان از جمله «بخاری»، روایت مزبور از موقوفات ابوسعید بوده و راویان آن را سهواً به پیامبر نسبت داده‌اند.^۱

بررسی دلالت روایت: بسیاری از محدثان و محققان اهل سنت، این روایت و موارد مشابه آن را مربوط به دوره ابتدای نزول قرآن می‌دانند که به دلیل ناآشنایی مسلمانان با زبان و اسلوب قرآن بیم اختلاط آن با سخنان پیامبر ﷺ می‌رفته است. پس از گذشت سال‌های نخستین که این ترس برطرف شد، کتابت روایات نیز مجاز شد.

«سمعانی» در کتاب «أدب الإملاء والاستملاء» می‌نویسد:

«... و قد ذكرت جواز الكتابة و عدم جوازها علی الاستقصاء فی کتاب طراز الذهب و حاصله: أنّ کراهة الأحادیث، إنّما كانت فی الابتداء، کی لا یختلط بکتاب ...، فلما وقع الأمن عن الاختلاط، جاز کتابته»^۲.

۲. جلوگیری از اختلاط قرآن با روایات

شاید بتوان گفت مهم‌ترین توجیه مدافعان سیاست تجرید، جلوگیری از اختلاط آیات قرآن با روایات است؛ اما این توجیه موجه نیست؛ زیرا:

الف. پذیرفتن امکان اختلاط آیات با روایات به معنای هم سطح دانستن و همانند بودن حدیث با قرآن است در حالی که پذیرفتن این ادعا، به معنای انکار اعجاز بیانی قرآن و پذیرش این مدعاست که گفتار غیرقرآنی می‌تواند همپای قرآن باشد. این نکته‌ای است که بسیاری از محققان اهل سنت نیز به آن اشاره کرده‌اند و به همین دلیل، توجیه نهی از کتابت حدیث به خاطر ترس از اختلاط آیات و روایات را به شدت رد نموده‌اند.

«محمود ابوریه» در کتاب «أضواء علی السنة المحمّدیة» می‌نویسد: «این توجیه،

۱. مجید معارف، تاریخ عمومی حدیث، صص ۵۸-۶۰.

۲. عبدالکریم سمعانی، ادب الإملاء و الاستملاء، ص ۱۴۶.

هیچ دانشور خردمندی را قانع نمی‌سازد و هیچ محقق جستجوگری آن را نمی‌پذیرد، مگر آنکه احادیث را از نظر بلاغت از جنس قرآن بدانیم و معتقد باشیم اسلوب حدیث در اعجاز، بسان اسلوب اعجازگونه قرآن است. مدعایی که از سوی هیچ‌کس حتی طرفداران این نظریه مورد پذیرش نخواهد بود، زیرا معنای آن، ابطال معجزه قرآن و نابود کردن بنیاد مبانی اعجاز قرآن است»^۱.

«محمود سالم عبیدات» نیز در کتاب «تاریخ الحدیث و مناهج المحدثین» می‌نویسد: «این توجیه از واقعیت به دور است، زیرا قرآن کریم معجزه است و عرب از آغاز نزول نخستین آیه بر پیامبر ﷺ، مبهوت فصاحت بیانش شده است»^۲.

ب. گرچه در ابتدای نزول وحی، عرب آن روز تفاوت اسلوب آیات قرآن را با سخنان پیامبر درک نمی‌کرد و نمی‌توانست میان این دو فرق قائل شود، اما پس از گذشت سال‌ها از زبان وحی و انس مسلمانان با آیات الهی و آشنایی با گفتار پیامبر، این حالت مرتفع شده است. چنانکه پیش‌تر اشاره شد، «سمعانی» در «أدب الإملاء والاستملاء» به این نکته اشاره کرده است.

ج. اگر گفته شود با وجود گذشت سالیانی از آغاز نزول وحی، باز هم افرادی بودند که تفاوت بین آیات و روایات را تشخیص نمی‌دهند؛ باید گفت پس از رحلت پیامبر که قرآن جمع‌آوری شد و مصحف‌های متعددی در دست صحابه موجود بود و صحابه بسیاری، حافظ کل قرآن بودند، دیگر جایی برای بیم و نگرانی وجود ندارد.

د. در نهایت باید گفت که اگر به هر دلیلی امکان اختلاط آیات با روایات منتفی دانسته نشود، این امکان وجود داشت تا روایات تفسیری پیامبر در صحیفه‌ای مستقل نیز جمع‌آوری شود. چنانکه تعدادی از صحابه در زمان حیات پیامبر ﷺ روایات نقل شده از حضرت را در صحیفه‌ای برای خود ثبت کرده بودند، اما از این اقدام جلوگیری شد و بسیاری صحیفه‌ها و نسخه‌های روایی به دستور خلیفه اول و دوم معدوم شدند. بدین ترتیب، معلوم می‌شود که دو علت یاد شده در توجیه راه‌کار تجرید، ناتوانند. به نظر می‌رسد انگیزه اصلی در راه‌کار تجرید، همان است که در پشت پرده سیاست منع تدوین و نشر حدیث قرار داشته است؛ زیرا که تجرید، بخشی از همان سیاست کلی بوده است. شرح این انگیزه‌ها که همگی در راستای «تحکیم جایگاه خلافت پس از رحلت پیامبر ﷺ» بوده است، در جای خود بیان شده است و ما در این مقاله از

۱. محمود ابوریثه، أضواء علی السنة المحمدية، ص ۵۳.

۲. محمود سالم عبیدات، تاریخ الحدیث و مناهج المحدثین، ص ۲۷.

طرح و شرح آنها صرف نظر می‌کنیم.^۱

آثار و پیامدهای راه‌کار تجرید

اجرای راه‌کار تجرید در دهه‌های نخست پس از رحلت پیامبر، آثار زیانبار فراوانی را بر جای گذاشت که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. از دست رفتن حجم فراوانی از روایات نبوی

از بین بردن صحیفه‌های روایی متعدد در زمان خلیفه اول و دوم، سوزاندن مصحف‌های قرآنی مشتمل بر روایات تفسیری پیامبر ﷺ در زمان خلیفه سوم و رحلت صحابه‌ای که از نقل حدیث منع شده بودند، همگی موجبات این امر را فراهم کردند.

۲. راه یافتن روایات جعلی به روایات تفسیری

با توجه به اینکه روایات پیامبر ﷺ هیچ‌گاه مانند قرآن در مجموعه‌ای جمع‌آوری نشد تا نسخه‌هایی از آن مانند قرآن به مناطق اسلامی فرستاده شود و مصحف‌های قرآنی فراهم آمده نیز از هرگونه تفسیر نبوی خالی بود، راه برای جعل روایت تفسیری باز شد و از آنجا که امکان دسترسی به مجموعه روایات مستند تفسیری وجود نداشت، بسیاری از روایات جعلی به نام احادیث نبوی رواج پیدا کرد. «اسرائیلیات» نیز به همین ترتیب رواج یافت.

۳. رواج و گسترش تفسیر به رأی

بی‌شک در صورت نبود روایات تفسیری و عدم اثبات اعتبار آنها، تفسیر به رأی گسترش می‌یابد؛ چنانکه در عصر تابعین رخ داد.

۴. زمینه‌ساز بروز اختلافات فاحش تفسیری، کلامی و فقهی

هنگامی که دیدگاه‌ها و سلیقه‌های شخصی بر تفسیر حکمفرما شود و معیار سنجش صحیحی مانند روایات معتبر نبوی در دست نباشد، اختلافات در تفسیر اوج می‌گیرد و در آیات کلامی و اعتقادی و فقهی، سرچشمه اختلافات کلامی و فقهی می‌شود. اختلافاتی که از آن روز تاکنون مسلمانان را گرفتار کرده است.

۱. برای اطلاع بیشتر، رک: علی شهرستانی، منع تدوین الحدیث؛ محمدرضا حسینی جلالی، تدوین السنّة الشریفة.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سیاست تجرید قرآن به عنوان شاخه‌ای از سیاست کلی ممانعت از تدوین و نشر حدیث، همراه با زمینه‌سازی اعتقادی و در طی مراحل متوالی دنبال شد. با بررسی ادله‌ای که محققان اهل سنت برای توجیه این سیاست بیان کرده‌اند، روشن شد که هیچ یک از آنها وافی به مقصود نیست. پی‌گیری این سیاست در طول نزدیک به یک قرن، آثار تخریبی خود را در فرهنگ و تمدن اسلامی به جا گذاشت؛ هر چند برخی از صحابه و تابعان و راویان، هیچ‌گاه زیر بار این سیاست نرفتند و به جای تبعیت از خلفا، به توصیه‌های پیامبر و اهل بیت: مبنی بر تدوین و نشر احادیث، توجه نموده و به نگاهی از میراث حدیثی همت گماردند.

منابع:

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ق.
۲. ابن حنبل، احمد، مسند، دار صادر، بیروت.
۳. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتب و السنّة و الأدب، دار الکتب الاسلامی، ۱۳۶۶ق.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار القلم، ۱۴۰۷ق.
۵. حاج حسن، حسین، نقد الحدیث فی علم الروایة و علم الدراية، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۶. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۷. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمان، سنن الدارمی، نشر استانبول، ۱۴۰۱ق.
۸. ذهبی، شمس‌الدین، تذکرة الحفاظ، دار الکتب العلمیة، ۱۳۷۴ق.
۹. سمعانی، عبدالکریم، أدب الإملاء و الاستملاء، مکتبة الهلال، ۱۴۰۹ق.
۱۰. عاملی، جعفر مرتضی، حقایق مهم پیرامون قرآن کریم، ترجمه حسن اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۵ش.
۱۱. عبیدات محمود سالم، تاریخ الحدیث و مناہج المحدثین، دار المناہج، ۱۹۹۷م.
۱۲. عجاج خطیب، محمد، السنّة قبل التدوین، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۳. عسکری، مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، شركة التوحید، ۱۴۱۵ق.
۱۴. فیروزآبادی، القاموس المحيط، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۵. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دار الفکر.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۷ق.
۱۷. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، کویر، تهران، ۱۳۳۷ش.
۱۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح، دار الفکر، بیروت.